

آبش گرفته در روغن مناسب جوشانند تا روغن بماند و آنچه متعارف است که گلهار اور روغن کرده با قناب
گذارند و بعد از هر هفته صاف نموده گلهار تازه کتد تا سه مرتبه و اگر زیاد تکرار نمایند قوی تر میشود و این قسم
تعارف ضعیف ترست از قسم اول بدانکه اکثر ادیان بزود و غیر آن مستکرج میشود مگر روغن حبالبیان که
هر چیز را که بر روغن او ترتیب دهند تسکین و بدبو و فاسد نمی شود و شگوفه نیز ما که کفری نامند با نخاصیت
مانع فساد و غنماست روغن منوم و مسکن صداع حار و مزیل حرارت و مانع روغن
از مغز تخم کدو مغز تخم پیسیده تخم کاهوی مقشر مغز بادام شیرین تخم خشخاش سفید جدا جدا آورده آب پیسیده و آب کدو
و آب حبالبی طریق معروف در قد مضاعف انداخته بر آتش گذارند تا آب سوخته روغن بماند روغن در دم
تلخ گرم و خشک است در دو جهت صداع بار و طلاء و درد گوش و کرمی آن قطور انا منع است و خوردن
و چکانیدن آن در اعیان مفتت حصات و طریق استخراج نیست که مغز بادام تلخ را مقشر کرده بکوبند و اندک
نبات ساییده آمیخته در طبق مسی کرده بر آتش زغال گذارند و اندک آب پاشیده گرم کرده بدست بفتارند
و ظرف را کج دارند تا روغن جدا شده مابین ظرف جمع شود روغن بادام شیرین مانع صداع پیسی
و تشنج و طریق استخراجش آنچه مذکور شده روغن منوم و مسکن صداع و حرارت مغز تخم کدو در از تخم خشخاش
سفید مغز پیسیده مغز تخم هندوانه تخم کاهوی مقشر تخم مغز بادام شیرین بدست معروف روغن طیار ساد اند
بعده گل نیلوفر کدوی در از مقشر کوبیده هندوانه مقشر کوبیده در آب جوشانیده صاف کرده آب لاش
گرفته بار روغن مذکور آینه بر آتش نرم گذارند تا آب سوخته روغن بماند و در شیشه داشته شیشه را در آب نهند
روغن جهت شقیقه شدید الحده صفراوی تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم پیسیده در پوتلی بسته در روغن جنجیلی اندازند و بزنی روغن استعمال نمایند روغن مقوی و مانع
و منوم و مسکن حرارت و مانع مغز کدوی شیرین مغز تخم کدو مغز تخم پیسیده تخم کاهوی مقشر مغز بادام
شیرین مغز تخم نیارین گرفته روغن کشند روغن محلل ریاح و مانع و مواد بلغمیه شویند بقل این
دار چینی مشک خالص زعفران راسن عنبر شیب سداب مرزنجوش همه را با یک نموده در روغن جنجیلی
و روغن زیتون حل کرده نگاه دارند و هر روز گرم نموده بر موخر سر بالند روغن سرخ مجوزه و ال دراجد
مرحوم مغفور برای قنچ و لقوه و تحلیل ریاح اعضا و مفاصل سفید زنده اصحاب
دار شیشیان سنبل الطیب سانج بندی براده کچله سعد کوفی قرغزل دار چینی بسایسد و اندک سیخ و براده صندل

۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

زنجیر جوڑو اور لہد میدہ لکڑی ادویہ کو فتنی نیکوب ساخته در آب تر نموده جو شش داده از آتش فرود آورده
 صاف نموده روغن گل روغن کچھد افزوده بر آتش بند چون آب سوخته روغن باند زعفران تخم مشک
 خالص در گلاب سائیده اندازند چون آب بسوزد از آتش فرود آورده نگاهدارند روغن برای
 فاج و جھولہ و طامای آن مہی ایون خالص تخم و متورہ مالکنگی عاقر قارہ روغن کچھد
 بر آتش بند وقتیکہ اجزا سوخته شود نقل را دور کرده روغن نگہدارند جاسیکہ درو باشد وقت شب نیگم
 باند قریب یک گہری بعدہ پنبہ گرم کردہ نہادہ بندند روغن برای تشنج پیسی گل بنفشہ کثیر
 گل خطمی گل سرخ تخم خطمی تخم خبازی عنب الثعلب شب در گلاب تر کردہ صبح جوشائیدہ روغن گل روغن کچھد
 روغن زیت آب برگ خطمی آب برگ کاسنی آب برگ مکوی سبز آب برگ سیب صافہ نموده بر آتش نرم بند
 تا آب سوخته روغن باند صاف نموده در شیشہ بند و بعد حاجت ازین روغن گرفته دران موم سفید
 مغز قلم کا و بگذارد زعفران سودہ پیانہ بند روغن و افغ تشنج پیسی مغز بادام شیرین مغز پستہ
 مغز تخم زیزہ مغز تخم کدو مغز تخم تربتم کا ہوی مقشر مغز قندق مغز نار جیل تازه مغز تخم پیستہ مغز گردگان
 مغز چلبوزہ کچھد مقشر مغز تخم خیار تخم خنکاش سفید کوفتہ بدستور روغن طیار سازند روغن نافع لقوہ
 کچھد روغن ہلیہ و روغن جنیلہ بریان نمایند وقتیکہ سیاہ گردو بر آورده مصطلکی رومی پنج بنفشہ بیخ
 سورجیان مرغ سودہ آینه نگاہدارند در موضع موت مالش سازند روغن محلل برای نقل سمع
 مرزنجوش اسطوخودوس ٹوم مقشر قسط شیرین گل بنفشہ برگ نیم برگ عنب الثعلب حلیت در عرق بادبان
 جوشائیدہ مالیدہ صاف نموده روغن بادام شیرین روغن زیت بارو روغن کچھد گرفته آینه بر آتش بند
 تا آب سوخته روغن باند روغن جهت نقل و درو گوشت جو ہدین مرزنجوش برگ بادرنجبویہ
 حلیت اسطوخودوس گل بابونہ خشک مصطلکی رومی برق عنب الثعلب تر کردہ آب برگ سینہ الواب
 آب برگ کاسنی سرکہ خالص جوشائیدہ مالیدہ صاف نموده روغن بادام تلخ روغن جنیلہ آینه
 آتش بند تا آب سوخته شود روغن باند از آتش فرود آورده نگہدارند روغن جهت نقل سمع
 مرزنجوش اسطوخودوس قسط شیرین گل بنفشہ برگ نیم برگ عنب الثعلب حلیت در عرق بادبان جوشائیدہ
 مالیدہ صاف نموده روغن بادام شیرین روغن زیت اگر سیراید و مالاروغن کچھد عرض آن گیرند بر آتش
 بند تا آب سوخته شود روغن باند روغن مسکن اوجاع صدر و محلل اورام گل بنفشہ تلخ

گل خطمی گل خبازی عنب الشعلب خشک گل بابونه شب در گلاب تر کرده صبح جوشانیده مالیده صاف نموده
 روغن گل روغن کنجد روغن زیت آب برگ شبت آب برگ خطمی بنز آب برگ کاسنی آب برگ کوی بنز
 اضافه نموده بر آتش نرم کنند تا آب سوخته روغن بماند صاف نموده در شیشه گذارند و بقدر حاجت ازین
 روغن گرفته در آن پیوسته و مغز قلم گاو بگذارند و زعفران سوخته آینه استعمال نمایند روغن محلول
 ریح و واقع در وسینه و شکم سنبل الطیب اسارون قصبه لوزیره اوزخری پودینه خشک مغز
 ساج هندی دارچینی مصطکی رومی ادویه نیکوخته در گلاب تر کرده جوشانیده مالیده صاف نموده روغن
 روغن بابونه اضافه نموده بر آتش ملایم گذارند تا آب سوخته روغن بماند روغن مصطکی واقع در معده
 اکلا و طلا مصطکی رومی در روغن زیت یا کنجداخته در شیشه آتشی گذارند و اندر یک بر آب شیشه
 بیاورند و آتش دهند تا آب آن دیگر بجوش آید و مصطکی بگذارد روغن مقوی معده و محلول ریح
 و اورام باروه اوزخ سنبل الطیب مصطکی رومی همه را کوفته در روغن بابونه و روغن گل و روغن کنجد
 و در آفتاب نیکوخته در شیشه بسته بگذارند معده روغن را صاف نموده ادویه مذکوره را بهمان وزن باز بکشند
 در روغن بنایا نیز در همین طور بسته بکنند و هر بار یک کفایت در آفتاب دارند روغن مقوی معده و
 محلول و مسکن حرارت فستقین رومی سنبل الطیب گل سرخ تخم خطمی تخم کتان گل بابونه پیچول در گلاب
 جوشانیده آب زلالش گرفته آب برگ عنب الشعلب بنز آب برگ کاسنی بنز آب برگ خرفه آب برگ پالک
 آب برگ خطمی آب برگ کشتیز بنز آب برگ شبت روغن گل اضافه نموده بر آتش نرم زغال نشد تا آب سوخته
 روغن بماند صاف نموده بگذارند وقت حاجت بقدر حاجت ازین روغن گرفته عطر گلاب و عطر سوم
 در روغن بادام شیرین آینه تمیز نمایند روغن حب السلاطین مسهل سو دا و بلغم مغز سیب
 زیاده آورده تا چهل گند مغز بادام شیرین مغز پسته مغز بیدار کباب چینی اصل السوس مقشر دستور روغن
 کشته روغن حب السلاطین مسهل و حرارت نسبت اول کمتر مغز سیب السلاطین
 مغز بادام شیرین مغز بادام شیرین مغز گرد و مغز تخم زرد مغز تخم خیار مغز تخم زرد مغز تخم پسته دستور معمول روغن
 کشته روغن برای جرب مقصد صاحب بو اسیرات سفید سفیده کاشغری زرد مغز خیار
 باریک ساینده بر روغن گاو و کمر شسته آینه داخل مقعد جرب نمایند روغن ورق قنب
 بو اسیر ورق قنب در شیر گاو تر کرده جوشانیده است سازند بده اول از خشکی حرکت داده روغن گیرند

روغن برای بواسیر مزاجی بودامخ تخم قنب مغز خسته خوبانی مغز تخم کمان مغز تخم نیم مغز خسته لیلیه
نیکوب کرده بطور معمول روغن کشند روغن برای بواسیر آب و روغن قنب تازه آب بر کبک
کلاب آب برگ کبک کبک برگ گرونه بر روغن تخم سیاه روغن گل با هم آمیخته بر آتش نهند چون آب بسوزد
و روغن باقی مانده نگذارند روغن مسلس وجع بواسیر و محلل و رم و ریح گل با پونه گل سرخ
منب الثعلب تخم شبت تخم ترب تخم خطمی تخم کتان تخم حلب اوویه کوفتی را نیکو فته شب در عرق منب الثعلب کرده
صبح جوشانیده مالیده صاف نموده آب برگ کبک برگ گرونه آب برگ شبت آب برگ سنبل
آب برگ ترب روغن کنجد روغن بیدانچیر اضافه نموده بر آتش ملایم گذارند تا آب سوخته روغن با ماند
روغن برای درد کرده در آب برگ منب الثعلب بز آب برگ کاسنی بز چوب حیات عرق منب الثعلب
عرق گاو زبان حب القلیت خار خشک نزد تخم خارین تخم خریره جوشانیده صاف نموده روغن کنجد سیاه
آمیخته بر آتش گذارند تا آب سوخته روغن با ماند نیکم بر موضع درد مالیده باشد روغن مقوی باه
و منعط و سخت کننده قضیب و مهبج شهوت و حرارت غریزی و ملذذ و مسخن قبل
و مضیق و معین حمل عطر کلاب عطر دار چینی عطر ناگیسر روغن لبیان روغن زکس روغن آملین
روغن زنبق روغن خرمی جوز بواغیز مشک قرنفل عاقر قرحا موسیالی زفت رومی ادویه شل سره سلیند
باروغنا آمیخته در شیشه نگذارند و بر ذکر خصینین و خاصره و کمرالش سازند روغن نشاط منعط
قوی و سخت کننده قضیب ملذذ و مسخن قبل و مضیق و مهبج شهوت و حرارت
غریزی و معین حمل عطر کلاب عطر دار چینی عطر ناگیسر روغن لبیان روغن زکس روغن آملین
روغن زنبق در روغن مشک تری سوده زنجبیل پرورده زهره خروس خشک خایه خروس خشک زهره
نده تخم مرغ معسل سفید بوره ارسنی زهره ماکیان زرفنون محموده عاقر قرحا مشک تازه زعفران عدکونه
خوبان قرنفل روغن غیر زرد آمیخته در حق و صلابه کمال مبالغه نموده در شیشه نگذارند و وقت حاجت
بر حشفه و اسل قضیب خاصره و کمر اندک گرم بالند فائده از استعمال روغن وضاد و طلا که در آن
سوم شل سم الفاروش و زرنج و غیره باشد در فصل گرا و بارش حتر از کند تا مورت بنور و زخم کلین
نگردد روغن محلل ریح و دافع وجع ریگی ظهر و خاصره و سایر اعضا تخم شبت
زیره سیاه تخم سینا لوبان بنج بادین انیسون تخم کرفس مغز تخم قرطم نیکوب کرده در کلاب تر نموده

سرکه خالص روغن چینی بیلد آمیخته بر آتش نهند تا آب سوخته روغن بماند روغن مسکن اوجاع
مفاسل تخم کتان کوفته تخم چینی کوفته گل بابونه کلیل الملک کوفته در آب جوشانیده مالیده صاف نموده
آب برگ کوی سبز آب برگ خنایی سبز آب برگ حی العالم آمیخته روغن گل روغن بابونه افزوده بر
آتش ملایم زغال بگذارند تا آب سوخته روغن بماند بعد سورنجان شیرین زعفران سوخته در آن انداخته
خوب حل کرده فرود آرند روغن افع اوجاع مفاسل گل بابونه تخم کتان کلیل الملک سورنجان
بوزیدان صبر زرد گل خنایی تخم حلیه قسط تخم شبت کوفتنی را نیکو کوفته شب در آب تر کرده صلیح جوشانیده
همرا کرده مالیده صاف نموده آب برگ خنایی سبز آب برگ شبت روغن کنجد افزوده بر آتش نرم گذارند تا آب
سوخته روغن بماند روغن افع اوجاع مفاسل گل سرخ گل بابونه گل بنفشه تخم کتان سورنجان
ادراق چوب چینی تخم چینی تخم کتان کلیل الملک گل خنایی سبز کوفتنی را نیکو کوفته در گلاب تر کرده جوشانیده
قدری مالیده صاف نموده آب برگ شبت سبز آب برگ سببها لو آب برگ عنب الثعلب سبز آب گل کهنی
روغن کنجد روغن گل افزوده بر آتش نرم زغال نهند تا آب سوخته روغن بماند پس ازان زعفران سوخته
آمیخته نگذارند روغن برای وجع مفاسل حار آب برگ بنگره آب برگ عنب الثعلب
آب برگ کاسنی سبز آب برگ زمه آب برگ خنایی سبز آب برگ حلیه گل سرخ گل بنفشه گل نیلوفر پوست پیچ کاسنی
تخم نیارین تخم کاسنی پرسیاوشان سورنجان تخم برگ شاتره نیکو کوفته در عرق عنب الثعلب جوشانیده
صاف نموده روغن چینی آبیون خالص روغن بیلد سرکه خالص آمیخته بر آتش نهند و قتیکه سوخته
شود و روغن بماند نگذارند روغن برای وجع مفاسل حار آب برگ عنب الثعلب
آب برگ کاسنی آب برگ چقد آب برگ خنایی سبز که روغن گل بر آتش نهند تا آب سوخته روغن بماند
صاف نموده نگذارند روغن برای درد مفاسل برگی مصطکی رومی سورنجان تخم ساییده
روغن گل حل کرده نیکم بماند روغن برای دروزا لونیجانی تخم بنفشه سورنجان شیرین
آبیون خالص آب عنب الثعلب بزر ساییده روغن گل آمیخته بز انو ضا و سازند روغن برای
وجع مفاسل براده چوب چینی ماقرق حاسورنجان شیرین سورنجان تخم بوزیدان مزه خوش
آشپز برگ خنایی سبز گل بزر کتان حلیه پرسیا سبز برگ بادرنیچ پرسیا سبز گل بابونه کلیل الملک سبب الثعلب
صلیح دار چینی وار پلد دار خالص اسطوخودوس دار ششجان در عرق عنب الثعلب عرق بابونجان

جوشانیده مالیده صاف کرده آب برگ سبها لو آب برگ ترب روغن چنبیلی سرکه خالص آینه بر آتش
 نهند وقتیکه آب سوخته روغن بماند از آتش فرود آورده نگهدارند وقت حاجت قدری ازان گرفته ایون
 خالص آینه نیگرم بالند روغن برای وجع مفاصل آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاسنی سبز
 آب برگ چقدر آب برگ سبها لو روغن کبجد سیاه آینه بالای آتش گذارند تا آب سوخته روغن بماند بوی
 در روغن بالند روغن برای مفاصل گل بابونه سورنجان تلخ بیخ بنفشه شم خنظل برنجاسف کلبل ملک
 ادویه کوفته در آب تر کرده صاف مالیده صاف نموده آب برگ حسا آب برگ شبت همه را در روغن کبجد
 آینه بر آتش نهند وقتیکه آب سوخته روغن بماند نگهدارند روغن برای وجع مفاصل
 براده چوب صینی عاقر قرع سورنجان شیرین سورنجان تلخ بوزیدان مرزنجوش آینه برگ جناب برگ
 بزرگ کتان حلیه چرایه برگ باورنجوبه گل بابونه خشک اکلیل الملک سنبل الطیب سلیمه دارچینی داربله
 جدوا خالص اسطوخودوس دارشیشیان کوفتنی نیکوب نموده در عرق عنب الثعلب و عرق بادیان
 جوشانیده مالیده صاف نموده آب برگ سبها لو آب برگ ترب روغن چنبیلی سرکه خالص آینه بر آتش
 نهند وقتیکه آب سوخته روغن بماند از آتش فرود آورده نگهدارند وقت حاجت قدری ازان گرفته
 ایون خالص حل کرده نیگرم بالند روغن برای درد ریاحی مفاصل قسط تلخ زنبیل صطک
 روی بروغن بیدارنجور روغن بیدارنجور نیگرم بالند روغن برای درو ریاحی مفاصل و غیره
 سورنجان شیرین براده چوب صینی عاقر قرع سورنجان تلخ بوزیدان برگ جناب برگ بزرگ کتان حلیه چرایه
 برگ باورنجوبه گل بابونه خشک اکلیل الملک کچله مرزنجوش آینه سنبل سندی دارچینی سلیمه داربله جدوا
 خالص اسطوخودوس دارشیشیان کوفتنی نیکوب کرده در عرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده
 مالیده صاف نموده آب برگ سبها لو آب برگ زمره روغن چنبیلی سرکه خالص آینه بر آتش نهند تا آب
 سوخته روغن بماند ایون آینه نگاهدارند و نیگرم بالند روغن رفع وجع الورك قسط تلخ سداب
 برگ باورنجوبه تخم شبت مرزنجوش سورنجان تلخ برگ سبها لو برگ عنب الثعلب سبز عرق بادیان خیتا
 جوشانیده صاف نموده روغن بیدارنجور آینه بر آتش نهند تا آب سوزد و روغن بماند روغن جهت
 وجع الورك برگ سبها لو قسط تلخ سداب مرزنجوش برگ عنب الثعلب سورنجان برگ باورنجوبه تخم شبت
 عرق بادیان جوشانیده مالیده صاف نموده روغن بیدارنجور روغن بیدارنجور با هم آینه بر آتش نهند

تا آب سوخته شود روغن باند روغن منزل در و کمر و اعضا گل سرخ صبا آس مرزنجوش
 خاکشی تخم خطمی تخم کتان پنجه نغسب الثعلب خشک سورنجان شیرین گل بابونه اکلیل الملک شب در
 عرق غب الثعلب و گلاب خیسایند و صبا جوشانیده مالیده صاف کرده آب برگ غب الثعلب
 آب برگ شبت بنز آب برگ کاسنی بنز آب برگ خنای بنز روغن گل روغن بابونه اضافه کرده بر آتش
 زغال نهند تا آب سوخته روغن باند و بعد صاف کرده در شیشه گذارند عند الضرورة زعفران مصطکی
 باریک سوده در قدری ازین روغن آمیخته نیکم باند روغن برای وجع الورك زفت رومی
 مصطکی رومی کندر ناگسیر حد کوفی اسارون سنبل هندی پنجه جوز بو اسپاسیم سیر بهی سوز بادام شیرین
 مغز پسته کبوتره کوفتی رانی کوفته در عرق غب الثعلب تر کرده جوشانیده مالیده صاف نموده چوبه اگر روغن
 روغن موتیار روغن سید انجیر آمیخته بر آتش نهند تا آب سوخته روغن باند در شیشه نگهدارند روغن برای
 وجع الورك قسط تلخ سداب برگ بادرنجوبیه تخم شبت مرزنجوش سورنجان تلخ برگ سبنا الورك غب الثعلب
 کوفتی رانی کوب کرده در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده روغن سید انجیر و روغن بیلد فرود آتش
 نهند تا آب سوخته روغن باند صاف نموده نگهدارند روغن محلل و مسکن و وجع گل بنفشه گل بابونه
 تخم خطمی تخم کتان اکلیل الملک غب الثعلب تخم حنازی گل سرخ کوفتی رانی کوفته شب در آب تر کرده صبح جوشانیده
 صاف نموده آب برگ خطمی آب برگ سبب آب برگ کبوی بنز آب برگ کاسنی آب برگ شیشم آب برگ پاپ
 آب برگ خنای برگ بارتنگ بنز روغن گل آب برگ زرمه اضافه نموده بر آتش زرم زغال نهند تا آب
 سوخته روغن باند روغن محلل ریاح مسکن او جاع سنبل الطیب عفران گل بابونه تخم خطمی
 تخم کتان اکلیل الملک آشته کوفتی رانی کوفته شب در عرق غب الثعلب تر کرده صبح جوشانیده مالیده صاف
 نموده آب برگ کبوی بنز آب برگ زرمه آب برگ شبت آب برگ سبنا الورك روغن گل روغن کنجد اضافه
 نموده بر آتش زرم زغال نهند تا آب سوخته روغن باند و هنگام مالش بقدریکتوله ازین روغن گرفته عطر اگر
 آمیخته نیکم آسته آسته باند روغن برای وجع قطن او عجز و راع و محلل مصطکی رومی
 کندر سورنجان تلخ جفت بلوط گل فوفل مازوی بنز گل سرخ نیکوب کرده در عرق غب الثعلب جوشانیده
 مالیده صاف نموده روغن بیلد روغن جنبل روغن دیت روغن بابونه آمیخته بر آتش نهند و قلیک آب
 سوخته شود روغن باند از آتش فرود آورده در شیشه نگهدارند روغن منزل جرب و حله

و محلل ماوه صلبه و مسکن و راجع برک شناخته سفید بر اوه صندیل سرخ برگ شاهتره کبیده مردار سنگ
 ادویه سرمه ساسایده روغن چینیلی تخمه خوشبو بقدر حاجت آمیخته بالند روغن برای خارش
 رال پاره تبتیای بنبر سووه اول روغن چینیلی در آب سرد شسته ادویه باریک نموده انداخته از دست بالند
 تا یک جزو در وقت حاجت بر خارش مالش نمایند روغن برای خارش حار مزاج برگ نیم برگ
 برگ لکائن برگ شاهتره چر ایته مندی کبیده مردار سنگ آله منقی پوست بلبله کوفته نگیه بسته در روغن کبیده
 سوخته گلاب و سرکه خالص آمیخته بر آتش نهند تا آب سوخته شود و نگیه تر سووه گردد پس از آن روغن صاف
 گرفته روغن تخم خشاش سفید روغن تخم کدوی شیرین آمیخته بالند روغن برای خارش بسیار
 سفید است برگ نیم برگ پاک برگ خرفه برگ حنا مندی چر ایته رسوت زرد مردار سنگ کبیده آله منقی
 پوست بلبله زرد در گلاب و سرکه خالص ساسایده نگیه در روغن کبیده سیاه انداخته بر آتش ملازم نهند وقتیکه
 آب سوخته روغن بالند روغن خشاش سفید روغن مغز تخم کدوی شیرین آمیخته نگهدارند روغن مزبل
 حکم و چرب قنبیل برگ سنای خشک گل نیلوفر گل خلی برگ شاهتره کرده چوب چینی کتبه سفید ادویه
 مثل سرمه ساسایده بقدر حاجت روغن چینیلی آمیخته بالند روغن برای برص روغن کبیده سیاه شیر قوما
 سینده برگه اگر گرفته اول روغن مذکور را در کراهی گرم کنند بعد از آن شیر انداخته زرد چوب لثیره هر دو را
 در کراهی خوب لت کنند وقتیکه خوب بچته شود از دیگران بر آورده سرد کنند و در ظرفی نگهدارند و بر مایع
 سفید هر روز یک مرتبه طلا کرده باشد بعد از چهار روز از مایع آبله پدیدار شود بعد از آن آبله سیاه خواهد شد
 بعد از ده روز یک مرتبه و بیش بالکل زایل خواهد شد لیکن روغن مذکور را بر آبله هم طلا ساخته باشد روغن
 برای برص و بقی سفید روغن کبیده کراهی آهنی گرم کرده نگهدارند و عقبان برگ زقوم
 مشبک کرده شیطرح بندی مخلوط نموده در روغن اندازند چون سوخته شود در نموده صاف کرده روغن
 از آتش بر آورده شخرف زرد چوب نیمه خرد با حکام مل کرده نگهدارند روغن نافع دانه های سیاه
 روغن گاو شسته برگ شاهتره افیتمون ولایتی زهر مبره خطالی سفیده کاشغری صندیل سرخ سووه
 آمیخته طلا ساند روغن برای خدر هر تالی طبعی روغن بید انجیر جو گیا اول روغن بید انجیر را در آوند
 بر ویگد ان گذارند وقتیکه روغن بسیار گرم شود هر تالی سووه در آن اندازند وقتیکه سرخی پدیدار شود
 عرق بید انجیر داخل نمایند چون بچته شود عرق بنگره اندازند بعد از آن آوند را در آوند دیگران فرود آورند

در چاری برادر روغن چنبیلی اندازند بر روغن مقوی شعر عقیص اقایا آله منقی سنبل هندی
 حب الاس حب القطن برگ راسن نیکوب کرده در پونلی بسته در روغن چنبیلی انداخته مالیده باشند
 روغن موم برای شقاق شفت و غیره فرمنه آب برگ پالک آب برگ خرفه سبز آب گل
 سبز آب پیله آب گدوی شیرین دراز روغن گل با هم آمیخته بر آتش نهند تا آب سوخته شود و روغن بماند
 پس موم زرد بر روغن تخم کدوی شیرین گذاشته در آن انداخته از آتش فرود آورده بدستور قیروطی سازند
 روغن برای انشقاق لب از ماده مالک حاره یا از بلغم حار با پس سوداوی
 آب برگ کاسنی سبز آب برگ مید سادو آب برگ عنب الثعلب سبز شیریش کج سیاه تخم خنکاش سفید
 مغز تخم کدوی شیرین روغن بادام روغن کدو آمیخته بر آتش نهند و قتیکه سوخته روغن بماند روغن بلیان
 آمیخته نگذارند روغن برای شقاق پیه بز مغز ساق گاو موم زرد بر روغن گاو شسته گذاشته با هم
 آمیخته مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم تر بزم کا هوی مقشر سوده آمیخته مثل مرهم ساخته قدری در شیر زرد آمیخته
 بر شقاق مالیده باشد روغن برای شقاق و پیش بدن آب برگ کاسنی سبز آب برگ عنب
 سبز آب برگ خرفه آب برگ با رنگ تخم کا هوی مقشر مغز تخم کدوی شیرین تخم خنکاش مغز تخم تر بزم کا هوی
 روغن کا هوی روغن کدو با هم آمیخته بر آتش نهند تا آب سوخته شود و روغن بماند فرود آورده نگذارند
 روغن مطب مسکن آب برگ کاسنی سبز مرق آب برگ حنا آب برگ عنب الثعلب آب گل چنبیلی
 گل نیلوفر آب گل سرخ گلاب سرکه خالص روغن بیله روغن چنبیلی آمیخته بر آتش نهند تا آب
 سوخته روغن بماند پس جد و در خالص سنبل هندی سوده آمیخته نگذارند

مفح و هم در حرف زرا

زراقه آله باشد مجوف در طرفی از آن سوراخی خورد در طرفی دیگر سوراخ بقدر جوف و در وسط
 آله باشد که هرگاه آب یا دوائی مانع در انداخته بنفشازند بدفع از سوراخ خود بر آید و بند می بکاری گویند
 و اینجامر ادوائیست که در زراقه انداخته بکار برند چنانکه در عرفت اطلاق قاروره بر تقسه کنند و چون
 دوائی مانع در زراقه انداخته با طلیل رسانند و در او با بهار سد زراقه برداشته راس ذکر را ساخته
 گرفته باشند تا در او بخوبی فعل خود کند پس گذارند و تجدید دوائی دیگر کنند و نفع این بلخ و سریع ست زراکه
 درین دوا بکنسه می رسد و در صورت شرب پس از کسر وانگسار معهد چون عضو تناسل ز اعضا می

برکران افتاده است و مرفضولات حاره و حاده است و واجبونی متاثر نمی شود و بعضی از جمله او باره امتناع
از زراقه مبالغه نموده اند فلایلیقت الیه زراقه منزل صحیح محم و مدخل و حابس خون سفیده کاشغری
مردار سنگ موم خام گل رسی و م الاخون سنگ است نشاسته کثیرا کات سفید سفیده بقیه مرغ روغن گل لعاب
اسپنول اول و دوی یابسه را باریک سائیده بعد موم بار و غن گل گرم نموده رقیق سازند و سرد نموده
سفیده بقیه و لعاب اسپنول صاف نموده ادویه سحوقه خوب بیاینزند چندانکه رقیق خواهد شد زراقه منزل
صحیح محم قروح و مدخل و حابس خون و قوی تر از اول آب ترنج آب جو بریان روغن
سفیده تخم مرغ و م الاخون گل رسی انجبار گلنار پیله گرده بز حب لاس اقا قیاس صمغ عربی کثیر اجفت بلوط
نازه بارتنگ بریان سبوس اسپنول زرد و زنب بریان افیون آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ سبز
بدستور معروف زراقه سازند زراقه برای زیک مشابه حب القلیت جرابیه و دلیون حب کاسنج
تخم ترب و قو قو فطر اسالیون خاکستر عقرب خاکستر کبریت روغن بابونه روغن گل روغن عقیق سیاه برگ ترب
آب برگ سیب آمیخته زراقه سازند زراقه محم قروح مجری بول و مدخل و منقحی قروح از مد
پوست بلبله کالی پوست بلبله آمله منقحی کشنیز خشک همه را کوفته یک شبانه روز در آب تر کرده آب صافش
گرفته مردار سنگ توتیای بنبر طباشیر کبود زرد و سفید کاشغری کات سفید شادنج عدسی کسلیه گل رسی
نشاسته رسوت کافوری سنگ سربه باریک سائیده در آن آب حل کرده شیشه گذارند و دو پاس
دیگر بدارند بعد از آن بالعب اسپنول آمیخته بچکاری گرفته باشد زراقه مسکن و محم قروح مجری بول
گل رسی و م الاخون سفیده کاشغری کت سفید مردار سنگ سنگ جراثمت نیل بلی ادویه باریک سود
بالعب رقیق بیدانه و لعاب رقیق اسپنول آمیخته بعد فراغت از بول بچکاری گرفته باشد زراقه
منقحی مده و مدخل قروح گیر و توتیای بنبر بریان هر دو سربه سائیده در لعاب رقیق بیدانه و لعاب
رقیق اسپنول اندک اندک آمیخته در شیشه گذاشته بر هم زنده تا نیکو مخلوط شود بعد فراغ از بول بچکاری گیر
زراقه منقحی مده و مدخل قروح آلات بول صمغ عربی ما میران حبیبی کات سفید
مصطکی رومی سبوس اسپنول آمله منقحی سفیده کاشغری سنگ جراثمت پوست بلبله زرد مردار سنگ
توتیای بنبر بریان ادویه کوفته بخیته آب باران حل کرده لعاب بیدانه صاف نموده زراقه سازند
زراقه مسکن و مدخل قروح آلات تناسل سنگ جراثمت رسوت سفیده کاشغری

دم الاخوين کاغذ خام سوخته گل زنی کات سفید صمغ عربی مصطکی بر روی افیون خالص باریک مسوده
بروغن گل چرب نموده زراقه سازند زراقه مسکن و مدمل قروح آلات تناسل مصطکی رو
کتیر اصمغ عربی سنگ جراحت زهر مهره خطائی طباشیر کبود کوفته بجنه آب دوغ حل کرده زراقه سازند
زراقه مسکن و مدمل قروح آلات تناسل آب برگ کاسنی بنر آب برگ پالک بنر آب برگ کیده
عرق کپوڑه سفیدہ سفید مرغ زهر مهره خطائی طباشیر کبود مسوده آمیخته زراقه سازند زراقه مسکن و مدمل
قروح آلات تناسل زبان سگ سوخته مردار سنگ سنگ جراحت حنظل ہندی سفید کاشتر
کتہ سفید باریک سائیدہ آب بادیان حل کرده زراقه سازند زراقه مسکن و مدمل قروح آلات
تناسل رسوت زرد پشکری بریان سنگ جراحت کتہ سفید انزروت شیاف ابض کوفتہ بجنه در لعاب اسپغول
در لعاب اسپغول حسب معمول زراقه سازند زراقه برای سوزاک سفیدہ کاشتری انزروت
گل زنی رسوت زرد پشکری بریان نیلہ تموتہ صمغ عربی شیاف ابض کوفتہ بجنه در لعاب اسپغول
لعاب میدانہ چند مرتبہ زراقه سازند زراقه دم الاخوين گل زنی نیلہ تموتہ بریان زبان سگ سوخته
رسوت در مردار سنگ سنگ جراحت دانہ سیل خرد کتہ سفید گل زنی ہلبہ سیاہ صندل سرخ سوس
اسپغول و آب برگ جنای بنر و عرق بنگرہ خمیر کردہ بقدر شش ماشہ ہفت عدد و حسب سازند و خشک نمایند
و بعد ازان نیم آن آب دوقی و شیشہ انداختہ مع یک سب حرکت دهند تاکہ مخلوط گردد و در میان شب و روز
ستہ بار زراقه سازند زراقه منقہ مسکن و مدمل قروح آلات تناسل گل سرخ پوست انان
خس شہد خالص جو پیشتر در آب جوشانیدہ و قتیکہ نصف باند بول سرخ پشکری بریان نیلہ تموتہ بریان
کافور باریک ساخته در آب مذکور حل کردہ بقدر دو دام زراقه سازند زراقه مسکن و ملحم و مدمل
قروح آلات تناسل گل زنی رسوت زرد نیلہ تموتہ بریان زاک بریان پوست لیلہ زرد
پوست آلہ کافور حل کردہ زراقه سازند زراقه مسکن و ملحم و مدمل قروح آلات تناسل
رسوت زرد گل زنی نیلہ تموتہ بریان انزروت پشکری بریان کتہ سفید سوخته شیر بز قدرے آب
انداختہ یا در دوغ گاؤادویہ آمیخته زراقه سازند زراقه مسکن و ملحم و مدمل قروح آلات
تناسل موی سر آدم سوخته استخوان سر آدم سوخته کتہ سفید انزروت زاج بریان ریاد زبان سگ
رسوت زرد سنگ جراحت سب کبج کوفتہ نگاہاندرت حاجت در آب نیم انگلی قزوح سیاہ فیلان لادن لودہ ایل نگاہاندرت

مفرح یا زودهم در حرف سین

سرمه از ترکیب قدماست گویند فیساغورس از مار آموخته روزی ماری که بسبب سرما و سکونت قوزین
 چشمانش تیره گشته بودند چنان خورد از برنج با دیان می مالید فیساغورس ازان اخذ کرد و بسرمه پیوسته
 و تصحیح آنست که از وحش دریافتند و استعمال سرما بدون تنقیه نباید و اگر سرمه و مزاج حار باشد بوقت
 شب یا صبح بچشم کشند تا اگر سرمه صرف حار باشد بوقت شام و اگر سرمه و مزاج بار باشد بوسط روز
 و علی بن ابی القیاس و بعد سرمه فوراً بخواب نروند تا در طبقات عین راسب نگرند و اگر بیاض چشم قریب جنین
 اعلی باشد یا احتمال برای نزول مار باشد بوقت استعمال بر پشت خوابند و سر را مال سازند و اگر بیاض
 چشم قریب جنین سفید باشد نشسته در چشم کشند و اگر مرض در اجفان باشد نوم علی لوجه و بند بستن چشم ضرور
 است تا برودت محل محسوس شود مگر آنکه از قطرات اشک بچشم آزار رسد و در طرق احتمال برای
 قطع اشک اطبا مختلف اند شیخ داود انطالی گوید که نشسته احتمال کنند چشمها را بر بندند و اطلاق سرمه
 بر دوانی که برای چشم ساییده بخت می باشد می کنند و گاهی مقیدش سازند بدین شرط که با سیال چشم
 کشند و هر آنچه غیر آن باشد ضرورت و گاهی اطلاق سرمه بر مفرود شود و گاهی بر مرکبات سرمه
 مسمی به محل سافج مقوی بصر سرمه اصفهانی قریشیای قضی اقلیمیای قضی بسید عمر سانج
 بندی مروارید ناسفته زعفران مشک تحفه بدستور سه روز متواتر کمرل نموده سرمه طیار سازند سرمه
 مقوی بصر سرمه اصفهانی مایران چینی نان گندم سوخته شب یانی بران فلفل سیاه سنگ بصر
 اصل السوس مقشر در کمرل سه روز ساییده سرمه طیار سازند سرمه مقوی بصر سرمه سیاه سنگ بصر
 مروارید ناسفته مایران چینی مرجان گرفته یک روز در آب بلبلد و هفت روز در گلاب در کمرل سماق
 صلابه نماید بعد ازان ورق طلا انداخته خوب حل سازند و از میل نقره در چشم کشند سرمه مسمی به
 محل کجواهر مقوی بصر لعل بدخشان یا قوت ربانی مغسول زمر و سبز فروزه پشاپوری عقیق تمشه
 مغسول عقیق زرد مغسول مروارید ناسفته آبدار گلان بسید احمد قریشیای قضی قریشیای ذهب
 لاجورد مغسول شادنج عدسی مغسول مشک خالص زعفران کشمیری شادنج بندی سرمه اصفهانی
 ورق طلا ورق نقره بدستور در آب باران سه روز کمرل نموده سرمه طیار سازند سرمه مقوی بصر و محقق
 مایران چینی سنگ بصری رتن جوت سرمه اصفهانی کافور بهیمنی کشته سرب جت بار چوان گمنه

فادز سوری و سینه فرنگ مرورید با سفته یا قوت سرخ یا قوت بنر ورق طلا ورق نقره متزوی خطانی
 زهره زراغ زهره کلنگ زهره آه و قطرب آبی آب برگ سوسن آب غنچه سمن آب برن عرق کیو زه عرق
 عقیق زرد فیروزه کبک بدستور سره سازند سره مقوی بصر و واقع و معده سره صفیانی
 نشاسته مرورید با سفته یا قوت سرخ اقلیمای قضی فیروزه سفید آب قلعی طبایع سرسید افاقیا حنضلی
 پوست بلبله زرد ورق نقره مشک کبرای شمی پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد زعفران ورق طلا
 بدستور سره سازند سره مقوی بصر و واقع و معده یا قوت ربانی مریششای ذهبی لاجور و مغسول
 پوست بلبله زرد اقلیمای ذهبی زعفران سفیده کاشتری رسوت مغسول شادنج عدسی مغسول سلمه
 اقلیمای قضی امیران چینی گلاب جنبر اشهب طبایع سفید فیروزه اشهد مرورید صندل سفید دوده
 روغن گاو بدستور معمول سره سازند سره مقوی بصر و مزمل و معده مرورید با سفته آبدار گلان
 یا قوت ربانی فیروزه نیشاپوری امیران چینی اقلیمای قضی سره صفیانی مشک خالص زعفران مریششای
 ذهبی رسوت شادنج عدسی مغسول سافج هندی لاجور و مغسول پوست بلبله زرد جواهر رادر عرق دیان
 و گلاب سحقی بلخ نمایند و دیگر ادویه را بار یک سائیده بیا نیزند و باز بسایند سره مقوی بصر
 چشم بار و المزاج کثیر الرطوبه و جسمالی بیاض مرورید با سفته سنگ بصری امیران چینی
 کف اوریان فلقل راز سیند و رگجراتی پوست بلبله زرد نمک لاهوری همه را در کمرل بار یک نموده بعد
 عرق برگ سوسن در کمرل گذاشته باز سحقی نمایند و بکار برند سره مقوی بصر و مانع و معده سره صفیانی
 مریششای قضی اقلیمای قضی سافج هندی مرورید با سفته آبدار گلان زعفران مشک خالص امیران چینی
 حنضلی کی یا قوت ربانی ورق طلا بدستور سره سازند سره مقوی بصر مرورید با سفته یا قوت ربانی
 عقیق بینی شب سره سیاه نیم گرم کرده در شیر ز سفت با مطنفی نموده بعد با ز گرم کرده در روغن فخر نم کرده
 شیرین مطنفی ساخته در کمرل سه روز حل کرده سره سازند سره مقوی بصر و واقع خیالات
 برگ نیب سره سیاه شب بنر پوست بلبله زرد پوست بلبله بقرق عنب الثعلب سه روز حل ساخته
 نگهدارند صبح و شام از میل در چشم کشند سره سیاه مقوی بصر روپ کمی برگ نیب سوسن کمی
 براده آبنوس مغسول افکنده مس مرورید با سفته سنگ مقیاطیس حبت خالص بقرق با دیان فیروزه
 کمرل نموده سره طبایع ساخته نگهدارند سره برای سیلان دموع و ضعف بصر پوست بلبله

مایه ان پشکری بریان سون کمی روپ کمی سره سیاه گل یا پونه خشک حنظل هندی نازونه در عرق عنبر الشلب
 سه روز کمرل نموده نگذارند و از سیل در چشم کشند سره جهت خیالات چشم مایه ان چینی یا قوت یا
 قرنفل سون کمی روپ کمی سیل بری مرورید یا سفته سره سیاه بعرق بادیان که روز کمرل نموده نگذارند
 و از سیل نضد در چشم کشند سره برای غبار چشم سره سیاه مرورید یا سفته مرجان پوست بلبله زرد
 بلبله کابی سون کمی روپ کمی ورق نقره ورق طلا که روز آب باران کمرل نموده بدستور سره سیاه
 سره دفع که در وقت چشم و مقوی بصر سره در آتش انگشت نهاده اول هفت مرتبه در بول که
 که بچه ز زایید باشد سره نمایند و بعد از آن هفت بار در جزات ماده گاو گرم نموده سرد کنند و در کمرل سخن نمایند
 که سره گرد و سره جالی و دفع بیاض چشم برگ نیب سره سیاه شب بنر پوست بلبله زرد
 پوست بلبله کابی بعرق مکوی بنر سه روز کمرل نموده صلایه کرده نگذارند صبح و شام از سیل جهت
 در چشم کشند سره برای بیاض چشم مایه ان چینی چاکسوی مقشر پوست بلبله زرد مقشای ذوبی
 جهت ورق ورق نموده جدور سره سیاه سه روز متواتر در آب باران کمرل نموده بدستور سره طیار سانه
 سره جهت بیاض چشم و سیل و تقویت مایه ان قرنفل در شیر نوشانیده در سایه خشک نمود
 سنگ بصری سره سفید دوده از رو چوب جع کلاب سفزخم کمرنی کوشیل نار کوشیل بکامن همه بار یک سایید
 در روغن گاو سه روز خمیر نمایند بعد از آن فنیله از پارچه سرخ کرده چراغ روشن نموده در آن در ظرف
 چینی بگیرند و بعد یک روز در چشم کشند سره جهت بیاض چشم و ظلمت و خیالات و ضعف
 و تقویت چشم سره استخوان خرما می سوخته سازج هندی بسیار عسلایه کرده در چشم کشند سره سیل و
 نزول و جاله و چلی و سرخی و دملکه چشم پشکری بریان مایه ان کف دریا سنگ بصری
 مرورید یا سفته سره صفیانی رتن جوت همه را در دوازده پاس کمرل نموده نگذارند سره که عادت
 عینک را جدا کند فلفل گرد قرنفل برگ نیم نبر سنگ بصری ساگ چولانی برگ جیکوار مایه ان چینی
 قرنفل و فلفل را علیحده علیحده باب تازه ساییده در پیاله جدا جدا نگذارند و بعد از آن جهت را در ظرف چینی
 با آتش تیز گذاشته در آب قرنفل هفت بار سرد کرده همین طور در آب فلفل سرد کنند باز گذاشته بدستور اول در آب
 گیسوار هفت بار سرد کنند و بدشته آهنی در همان پیاله داخل کرده بگویند که حبت مذکور خاکستر شود
 بعد از آن مایه ان و سنگ بصری ساییده داخل نمایند اگر خواهند که سره سیاه شود برگ نیم و ساگ چولانی

که مذکورست تا دوام فلفل گردنجمه چهارام در وقت گذاختن خست داخل نمایند فان خاکستر را تا دو روز نیز
 بر سنگ صلایه سازند که سرسره شود پس جمع نمود صبح و شام در چشم کشند اگر هوای گرمست سرسره سفید و اگر سردست
 سیاه استعمال باید کرد سرسره برای سوزاک مشهور نیست که این سرسره برای سوزاک نافع است پوکر مول
 براده شلخ گاویش برابر گرفته خشک ساخته در نیبه بکنه پیچیده فقیه ساخته و روغن کتان تر کرد در روشن
 دو دو آن گرفته در چشم کشند پنج شش روز در او کرده نافع سوزاک خواهد شد در اثنای استعمال این سرسره آب
 در چشم نرسد سحوط در اصل برای صداع بود جالینوس برای کسانی که از اکل دوام منفردی بخواهند علاج
 کرد پس بر این روغن بن و الف درین وسعت بکار رفت پس اگر ملخ و رفیق باشد سحوط باشد و اگر ظلیف
 باشد چون شهید شوق و اگر خشک باشد که او را بدست قنوج و اگر تلخ دهند و برین بر و انکیاب نماید کبوب
 و هر یک قسم مخصوص بر این است و ما خود بقیاس سحوط برای صداع کثیره حراره شد لایلام
 کافورانیون مساوی اوزن گرفته ساییده بر روشن گل حل ساخته سحوط سازند سحوط برای سرسام
 و صداع حار روغن بنفشه روغن بادام روغن تخم کدوی شیرین آب برگ کاهوی بنفشه برگ کاشنی بنفشه
 شیر برور شیشه انداخته بر هم زده مخلوط ساخته سحوط سازند سحوط جالبس عاف دم الاخوین بنفشه برگ
 گل برنی کاغذ سوخته باریک ساییده در آب برگ زرفه بنفشه سحوط نماید سحوط جالبس عاف
 عبارتشک یا صمغ عربی گیر که سفید دم الاخوین کنیز مازوی بنفشه راسر مه سا کرده در آب برگ باتنگ بنفشه
 و آب برگ زرفه بنفشه ساییده سحوط سازند و فقیه از ان تر نموده در بینی گذارند سفوف از ترکیب قدیم است
 و بشکلی که پیش گوید که بر طرد و بر ساییده امر استعمال آن می فرمود پس اراده کرد حفظ و بقای آنرا پس
 دید که شهد وجود است برای این و بهتر است که سفوف در ضعف کبد و طحال و کلی استعمال در آورده شود
 و در ضعف معده و شدت استعمال آن درست نیست اگر آنکه لطیف و سریع النفوذ و لذیذ الطعم باشد
 و از کرب چون سفنج خالی باشد همچنین بر دوالی که استعمل بنسازد و در سریع النفوذ باشد خواه بلطافت
 چون غاریقون یا برعت انخلال چون ستمونیا و بعضی گویند قوتش تا چهل روز باقی ماند و بعضی گویند
 تا دو ماه جالینوس گفته قوت جمع سفوفات نماید از دو ماه نباشد و اگر قبض ملحوظ باشد یا سز باشد اجزای
 سفوف بسیار باریک نباشد و الا باریک سازند و تخم بجان و باتنگ و اسپنول و تخم کنوج و دیگر بزرگ است
 که از غریت ملحوظ باشد مسلم اند از سفوف سنتی اعصاب و ورم غاریقون موصوف ایضا

در وقت استعمال
 در وقت استعمال
 در وقت استعمال

اسطوخودوس برگ سنای کمی بسفنج رفته می مصطکی کثیر آنک لاهوری صبر منسول تخم انجوره گل نیشب کثیر
 بدستور سفوف سازند سفوف برای لکنت زبان که از ماده فلک و غیره بوده باشد ماقدم حار و خشک
 و از چینی نوشاد مصطکی رومی نمک لاهوری زرد ابهر کا پهل خرویل جوز بو اکو فته بخته سفوف سازند سفوف
 و افع سعال و مانع انصباب نزله و منفع و منجج مواد از زیره کونار سوخته پیله سوخته پوست انار شیرین
 سوخته تخم خطمی تخم خبازی صمغ عربی کثیر از بسوس کوفته بخته سفوف سازند سفوف و افع نفث الدم
 و سعال حار دم الاخون گل ارشی بسد احمر ریشیه انجبار شاخ گوزن سوخته ریشیه برگ صمغ عربی کثیر انشای
 بزر الیج سفید طباشیر کبود گلنار اما قیاس تخم خرفه کوفته بخته سفوف سازند سفوف جهت نفث الدم
 و سعال مزمن دم الاخون گل ارشی زهر مهره خطائی کات سفید ابریشم سوخته کاغذ سوخته سرطان محرق شیرین
 مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مغز تخم زربار تنگ مغز تخم پیله مغز مبداء شیرین زیره نیلوفر صمغ عربی کثیر انشای
 کوفته بخته و آب تر کرده صاف نموده غوی اسهک میخته سفوف سازند سفوف مقوی قلب و معده
 و مانع اسهال معوی ابریشم خام مقرر صمغ کربابی شمشیری شب بنر زرنیلو فر گل سرخ طباشیر کبود زهر مهره بسد احمر
 کشنیز خشک صندل سفید آمله منقعی دانه سیل پوست بیرون پسته کوفته بخته سفوف سازند سفوف مقوی
 قلب صندل سفید طباشیر کبود کافور گل سیوتی گل گاوزبان دانه سیل خرد مس لاس زور زهر مهره
 او و ب کوفته بخته سفوف سازند سفوف مفرح مشک خالص ورق طلای محلول عنبر شیب مر و اید
 مصطکی رومی طباشیر کبود بدستور سفوف سازند از روز آغاز تا روز هفتم یک سرخ و تا یازدهم دو سرخ
 و تا یک ماه چار سرخ بخورند و همین ترتیب کم نمایند سفوف برای خفقان حار کشنیز خشک آمله منقعی
 طباشیر سفید گل سرخ زهر مهره صندل سفید خوشبو تخم کاسنی شیب بنر صدف آبدار زرشک مرزنجوش
 برگ گاوزبان گل سیوتی کوفته بخته سفوف سازند خوراک سفوف مقوی معده و جالس اسهال
 حسته جامن بریان جفت بلوط زور و طباشیر کبود زهر مهره خطائی زرشک دانه سیل گرد ساق کشنیز خشک
 بریان انار دانه ترش کوفته بخته سفوف سازند سفوف مقوی معده و کاسر ریاح پوست پیله زور
 پوست پیله کابلی پوست پیله آمله منقعی نانخواه زنجبیل زیره سفید کشنیز خشک بادبان نوشاد و معدنی
 و ارفیل قلیل سبک بریان زرشک نمک طعام نمک سیاه نمک لاهوری کوفته بخته سفوف سازند
 سفوف مقوی معده و مانع اسهال که با مزج بریان صمغ عربی کثیر امر و اید با سفینه تخم حاض بریان

طباشیر کبود زیر مهره خطائی زرشک منقعی ادویه کوفته بخیته سفوف سازند سفوف مقومی معدده و قاعده
 کبار و صغار زیره کرمانی باویان پودینه خشک کشنیر خشک ناروانه ترش گردساق عود و خام آمله منقعی طباشیر سفید
 پوست بیرون پسته زرد زرد زهر مهره زرشک پوست اترج بسیار کجوری نمک ساکنه بقدر ذائقه کوفته بخیته
 سفوف سازند سفوف و هب شوره بجز خانی مقومی معدده و قلب و مجرب مشک خاص و مرغ و طلا و کحل
 عنبر شیب مر و اید با سفینه مصطلکی رومی طباشیر کبود بطریق معمول سفوف سازند و از یک تی شروع نمایند
 سفوف مقومی معدده و هضم و مانع اسهال که برای شیمی زیر مهره طباشیر کبود شب بزر و اید
 پوست بیرون پسته آمله منقعی پوست اندرون سنگدانه مرغ کوفته بخیته سفوف سازند سفوف مقومی معدده
 باروه و هاضم تر نفل مصطلکی سنبل الطیب پودینه خشک ناخواه کوفته بخیته سفوف سازند سفوف کمر تبه
 چوران و هاضم و مقومی معدده پوست بلبله زرد آمله منقعی چوک ترش زرب باویان دار فلفل
 زرشک منقعی ناروانه ترش و اید پیل خرد گل سرخ نمک طعام نمک لاهوری کوفته بخیته سفوف سازند سفوف
 هاضم پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله ناخواه زیره سفید فلفل سفید دار فلفل زرد
 فلفل سیاه فلفل سیاه نوشادر ساگه بریان زنجبیل پودینه خشک باویان نمک سیاه نمک طعام نمک لاهوری
 کوفته بخیته سفوف ساخته نگذارند سفوف هاضم پوست بلبله زرد آمله منقعی پوست بلبله کشنیر خشک
 دار فلفل باویان زیره سفید زنجبیل ساگه چوکیه بریان نوشادر معدنی نمک سیاه نمک لاهوری نمک ساکنه
 فلفل گرد کوفته بخیته سفوف ساخته نگذارند سفوف هاضم پودینه خشک زنجبیل ناخواه باویان
 ساگه بریان زرد زرد سفید زیره سیاه آمله منقعی فلفل دراز دار فلفل نمک طعام نمک شور نمک سیاه
 کوفته بخیته سفوف سازند سفوف هاضم تخم پنیر تخم ترب ساگه چوکیه بریان شوره می پوست بلبله زرد
 پوست بلبله کابلی بلبله سیاه کوفته بخیته سفوف سازند سفوف کاسه سراج و هاضم باویان نیون
 تخم کرپس گل سرخ قرطم دار فلفل ناخواه زنجبیل فلفل سیاه کاشم پودینه خشک معتبر بگ ساسی کمی نمک سیاه
 نمک طعام نمک لاهوری کوفته بخیته سفوف سازند سفوف نمک سلیمانی موافق دستور مطب
 نمک ساکنه چار طبل که فی رطل یک نیم پاوست خوب بریان کرده در ظرف سفال نهاده اندر نمونگذا
 آتش توریس و شود بعد نمک هندی نمک ذرائی نوشادر هر واحد شش و قیه که فی او قیه سفال
 هست فلفل سفید زرد فلفل سفید سنبل الطیب علیت زیره سیاه دار فلفل کاشم قرطم زنجبیل نیون

اصل السوس متشرب بودنی خشک هر یک جدا جدا بگویند پس از آن موازنه نموده با هم بیاینند و در ظرف صینی
یا در سفال بنشیناده در جو دهن کنند و بعد چند ساعت استعمال نمایند هر قدر که گفته خواهد شد بهتر است و در کتاب
قادری تخم کرفس و فلفل سیاه هم داخل است سفوف اجوائن باضم و کاسه ریح و دافع اوجاع معده
ریاحی و بلغمی و اسعانا نخواه سلیم مغز گھیکوار ریزه ریزه کرده بودنی خشک با دیان وانه قاقله کبار وانه قاقله
صغار در صینی نمک سیاه نمک لاهوری نمک طعام نمک شور فلفل سیاه زیره سیاه زنجبیل اورک
انیسون تخم کرفس قرفل کوفته بخته در آب لیموی کاغذی و عرق نعناع تند تر کرده در کاسه صینی گذاشته
و آفتاب نمند هر گاه خشک شود آب لیمو و عرق نعناع دیگر با ناز از بند و هر مرتبه مجموع را بنجیاست تا خوب
مخلوط شود سفوف اجوائن باضم و کاسه ریح و دافع اوجاع ریاحی و بلغمی معده و اسعاف و ضعیف
از اول ناخواه نمک طعام نمک شور نمک لاهوری نمک سیاه مغز گھیکوار فلفل سیاه بدستور معمول طبایر
سفوف کاسه ریح و منضج و محلل بلاغم معده و دافع اوجاع معده و اسعاف با دیان انیسون تخم کرفس
تخم کشوث زیره سیاه گل سرخ سنبل الطیب عود غرقی مصطلکی رومی زعفران راوند صینی فطر اسالیون کاسه ریح
هندی پیل قاقله کبار و در صینی زنجبیل و فلفل فلفل سیاه نمک لاهوری نمک طعام کوفته بخته
سفوف سازند سفوف کاسه ریح و منضج و محلل بلاغم معده و دافع اوجاع معده و اسعاف با دیان
صغیر بودنی خشک عود غرقی نمک طعام نمک لاهوری سیاه در صینی گل سرخ زنجبیل پوست بیرون پیچ
وانه پیل قرفل طباشیر کبود پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی آمله منقح کشیده خشک زرشک گرد سماق
سنبل الطیب آب لیمو بدستور سفوف سازند سفوف نمک محلل نفخ و ریاح و بلغم و اوجاع ریاحیه
و بلغمیه معده و اسعاف و در مصعد با دیان تخم کرفس انیسون و در صینی نعناع خشک ناخواه صغیر کاشم
زنجبیل فلفل سیاه و فلفل قرفه برگ سداب بستانی برگ سنای کلی از بد سفید خراشیده سنبل الطیب
قاقله صغار قاقله کبار زیره سیاه و گل سرخ سانج هندی بیخ اذخر طلیت حب القرم خوبان
پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی نمک طعام بریان نمک لاهوری نمک سیاه بوره ارنی نمک ترب
قرفل جوز پو اب سیاه عود غرقی کوفته بخته سفوف سازند سفوف محلل نفخ و ریاح و بلغم و دافع
اوجاع ریاحیه و بلغمیه معده و اسعاف از بنیاد تخم کرفس ناخواه زیره کرانی کبدر انیسون فلفل سیاه فلفل سفید
قرفل مصطلکی رومی با دیان تخم کشوث زنجبیل بودنی خشک سنبل الطیب فغام اذخر و در صینی کاشم

خود غرق گل سرخ پوست ترنج بسیار صغیر نمک سدای جوز بوانک لاهوری نمک طعام نمک سیاه بدست
 سفوف سازند سفوف کاسر سرخ بادیان انیسون تخم کرفس تخم کشمش پودینه خشک گل سرخ
 سنبل الطیب راوند چینی مغز قرطم برگ سنای کی دو قو فطر ایلیون سانج سندی درختی فلفل سیاه
 کاشم نمک لاهوری نمک طعام نمک سیاه بدست معروف سفوف سازند سفوف باضم و حابس
 اسهال معدی گرد ساق زرشک انار دانه ترش حب آس کشیز خشک بریان طباشیر کبود
 بیلگری پوست بیرون پسته زیره سفید سیل خرد پوست اندرون سنگدانه مرغ خود غرق بسیار کوفته بخت
 سفوف سازند سفوف باضم طعام و مقوی معده ناخواه مصفی تخم فلفل سیاه فلفل سفید
 زنجبیل زیره سیاه بادیان قرطم سیل خرد قاقا کبار پودینه صغیر زنجبیل برگ سنای کی مغز گیله گری
 پوست ترنج انیسون تخم کرفس و فلفل قرمز زرشک ساق چوک انار دانه ترش پوست طبله زرد پوست
 طبله کابلی طبله سیاه کشیز خشک آمله سنتی عرق نعناع آب لیموی ترش آب نارنج گل لاهوری نمک سیاه
 نمک شور جو اکیار سا که بدستور چون سازند سفوف برای حابس اسهال و موی دانه میوز
 زهره خطائی طباشیر کبود دانه سیل گرد ساق دم الاخون گل رنی خسته آمله حب آس کته سفید کوفته
 بخت سفوف سازند سفوف و افح اسهال و موی و مقوی معده تخم ترندی حب آس
 مرادینا سفید طباشیر کبود زرشک سنتی دم الاخون صمغ عربی خار خشک خرد گل رنی سوده سفوف سیاه
 سفوف و افح اسهال و موی و بوا سیر کافور حفت بلوط سید احمد کربابی شمعی تخم حاضن طباشیر
 کبود رسوت شادنج حدی عصاره کچمه لتیس گنیا زرد و کشیز خشک طبله سیاه بردغن گا و بریان
 کرده جمله را کوفته بخت سفوف سازند سفوف حابس اسهال و موی کشیز خشک کربابی شمعی
 سید احمد ریشه انجبار تخم زرفه گنیا فارسی دم الاخون طباشیر کبود کونار قشر خسته ترندی صمغ عربی
 کثیر اتفاقا عصاره کچمه لتیس بزر الینج سفید زرد و تخم حاضن تخم خنکاش سفید تخم خناس سیاه
 پوست بیرون پسته بدستور سفوف سازند سفوف حابس اسهال معدی کربابی شمعی سید احمد
 حب آس زهره خطائی طباشیر کبود تخم خنکاش سفید بریان آمله سنتی دانه سیل بیلگری زرشک صمغ عربی
 کثیر مرادینا سفید پوست بیرون پسته کشیز خشک بریان کوفته بخت سفوف سازند سفوف حابس
 حابس اسهال و افح حج و موی تخم حاضن بریان طباشیر کبود گل رنی صمغ عربی کثیر

نشانیست کوفته بخته تخم بریان مسلم پنچول مسلم باروغن بادام شیرین درپ کرده اضافه نموده
سوف سازند سفوف حاکس اسهال که برای شیمی آمله منقی مازوی سبز کشیز خشک بریان
بزرالینج طباشیر بود تخم خنثی سفید بریان صمغ عربی کثیر حسب لاس زرد پوست سرون بسته کوفته
بخته سوف سازند سفوف دافع اسهال دموی کوکنا رحمت بلوط آرویه خشک است ناز
خمره سوخته بسید احر اقا قیالگنار کوفته بخته سوف سازند سفوف مسهل برای ماده بلغم و شفاغ
شکم لاجورد مغسول پوست طبله زرد پوست طبله کابی طبله سیاه گل سرخ زرد سفید محوف خواشید بسفلیج
فتقی آوردن عرق حب النیل سنای کی جلا پانک لاهوری کوفته بخته سوف سازند سفوف
مسهل و محلل ریاح برگ سنای کی پوست طبله زرد پوست طبله کابی گل سرخ جلا پاراوند چینی
بادیان نمک لاهوری نمک طعام نمک سیاه بدستور سوف سازند سفوف مسهل و منقی ماده اوغلام
مفاصل و دیگر مواد بلغمیه گل سرخ پوست طبله زرد پوست طبله کابی صبر زرد سورنجان شیرین کوفته
بخته سوف سازند سفوف غارقیون مسهل حب النیل غارقیون سفید گل سرخ صبر زرد
برگ سنای کی جلب کوفته بخته سوف سازند سفوف مسهل بلغم سودا و صفرا غارقیون سفید
ش لاجورد مغسول جلا پارک سنای کی گل سرخ نمک لاهوری نمک سیاه ریوند چینی بدستور سوف سازند
سوف مسهل و مخرج بلغم سودا و غارقیون جلا پارک صبر زرد برگ سنای کی سنبل الطیب اسارون
دار چینی زعفران مصطکی رومی کوفته بخته سوف سازند سفوف لاجورد مخرج مواد سودا و
و بلغمی لاجورد مغسول پوست طبله کابی طبله سیاه حب النیل کوفته بخته سوف سازند سفوف
مسهل مواد نار فارسی مغز حب السلاطین دربانه دور نموده آمله منقی خشک لمر اباریک سائید
در آب خمیر نموده دو مکیه سازند و مغز حب السلاطین را در میان بر دو مکیه گذاشته گل حکمت از خمیر نموده
در تنور آتش ملائم گذاشته بعد و پاس بر آورده خمیر جدا نموده آزا باریک بسائید خوراک باضافه کثیرا
و مصطکی سوف لاجورد مسهل سودا و صفرا لاجورد مغسول پوست طبله زرد پوست طبله سیاه
گل سرخ همه را کوفته بخته یا بر ترقه مناسب یک خوراک سازند سفوف نافع پیش دم الاخون
گل از شیمی صمغ عربی کثیر انشاسته تخم حاض بریان شادنج عدسی مغسول طباشیر بود کوفته بخته تخم بارنگ
تخم بریان تخم کنوچه سفید مسلم آینه سوف طباشیر سازند سفوف برای اسهال و زخم گل از شیمی

دم الاخوين که برای شیمی طبایش کبود صمغ عربی کثیر انشاسته تخم حاض بریان کوفته بخته تخم بارتنگ تخم کنوب سفید
 آمیخته سفوف سازند سفوف قابض مقوی معده نافع اسهال سپول مسلم تخم بارتنگ
 تخم ریحان مرورید با سفته گرد ساق زرشک که با مزج صمغ عربی کثیر تخم حاض بریان طبایش کبود زهر مره خطایی
 کوفته بخته سفوف ساخته نگهدارند سفوف برای حج و قرح امعا که برای شیمی بس در تخم حاض
 بریان صمغ عربی کثیر انشاسته طبایش کبود و گل رنی دم الاخوين گلزار ریشه اینبار تخم خشکاش سفید کافور قصور
 کوفته بخته بارتنگ مسلم اسپنول مسلم اضافه نموده سفوف سازند سفوف برای عیش پوست بیرون
 دانه سیل خرو پوست زرد تریج پوست خشکاش بریان دم الاخوين سندروس بزر الینج نوقل حیا لیه بریان
 سیل گرمی بریان گل رنی صمغ عربی کثیر انشاسته زیره سفید بریان کوفته سفوف کرده چاراشه بخورد سفوف
 واقع اسهال صمغ عربی کثیر بریان انشاسته دم الاخوين گل رنی زهر مره خطایی طبایش کبود
 سدوس اسپنول که برای شیمی کوفته بخته سفوف ساخته تخم بارتنگ آمیخته نگهدارند سفوف واقع سیح
 و حابس اسهال و موی طبایش کبود تخم حاض بریان که برای شیمی گل رنی دم الاخوين صمغ عربی
 بریان کثیر انشاسته زرد تخم زرد بریان گلزار زرشک اسپنول مسلم تخم ریحان مسلم بارتنگ سداب غنیم با دم
 چوب نموده افزوده سفوف سازند سفوف واقع حج و حابس اسهال و موی طبایش کبود
 تخم حاض بریان صمغ عربی کثیر انشاسته گل رنی دم الاخوين که برای شیمی بس در تخم خشکاش سفید بریان
 کوفته بخته سدوس اسپنول بارتنگ مسلم تخم ریحان مسلم در روغن بادام چرب کرده افزوده سفوف سازند
 سفوف برای سنگ کرده و مشانه حجر الیه و شوره قلمی در آب برگ ترب سداب سحق نموده
 در کوزه گل نهاده در آتش پاچک دشتی آتش دهند باز بر آورده چون سرد شود بدستور شوره قلمی داخل نمود
 در آب ترب مذکور و دو پاس سحق نموده در میان کوزه نهاده گل حکمت نموده خشک ساخته باز در چهار آتاف
 پاچک دشتی آتش دهند باز بر آورده خشک نموده شوره قلمی داخل کرده در آب مذکور سحق نموده بدستور مذکور
 آتش داده نگهدارند شربت یک توله با گلاب پنج توله سفوف مفتت حصاة و مدر و مخجمل
 حجر الیه و سنگ بر ماهی تخم ترب حب القلت با و بان تخم خطی تخم لمبون بود تخم کاسنی خار حکمت
 برابر هماد و پید بدستور سفوف سازند سفوف مفتت حصاة کلید که حب القلت تخم قلم
 خاکستر چوب انگور خاکستر پنج کربن حجر الیه و سنگ سراهی تخم لمبون با و بان خاکستر پوست تخم مرغ که همان رود

بیضه از آن برآمده باشد گل داودی تخم کرفس کوفته بخته سفوف سازند سفوف بار و واقع در میان
 حار زیره نیلو فر کبر برای شیمی گل ازنی در میان بزرگ صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم پیپیه مغز تخم زرد کدو رنگ گشنیز
 تخم کاهوی مقشر تخم خشتخاش سفید صندل سفید خوشبو تخم خشتخاش سیاه تخم خرزق صمغ عربی نشاسته طباشیر سفید
 افاقیا کشنیز خشک آمله شقی دم الاخوین گلنار زرشک کزمانج بلوط زرد و مورانه گل فوفل بیج بند
 آرد سنگاژده تاملکیانه خسته جامن سمندر سوکده شکر سفید برار همه او وید سفوف سازند سفوف برای
 و یا بسطیس طباشیر کبود مر و اید یا سفید دانه سیل خردست گلوشاخ گوزن سوخته کثیر اسفوف ساخته چهار تا
 بخورند سفوف جهت بول الدم مغز تخم زرد تخم کاهوی مقشر کبر و رسوت گلنار فارسی تخم کاسنج
 تخم خشتخاش سفید دم الاخوین کوفته بخته سفوف سازند سفوف برای انجا دوشی گل پسته گل سیاه
 مازوی بزغرمولسیری خام گیری انبه پودینه شالی ثعلب مصری کوفته بخته سفوف ساخته شش شاسته با شیر گاو
 تازه ووشیده نهار خورند سفوف مقوی باه و العاظ زرد و وصلی سیاه وصلی سفید تاملکیانه
 بیج بند شقال مصری طباشیر کبود زهره خطائی گل فوفل تودرین همین دار چینی بجون پهلوی گل بون
 دانه سیل خونجان مصری مغز بادام مغز پسته مغز حساب از لم مغز تخم کدوی شیرین تخم خشتخاش سفید نبات
 کوفته بخته سفوف ساخته نگدارند و شش نهار خورند سفوف مقوی باه و مانع سیلان رطوبت
 رحم و حالبس گنار فارسی چمال بول چمال کچنال چمال مولسیری چمال گوندی مازوی بزغرم کوفته بخته
 سفوف سازند سفوف برای جریان بیج بند وصلی سیاه وصلی سفید وصلی سفید سیاه وصلی
 تاملکیانه پوست بیخ کنیا خسته جامن تخم ترندی در شیر برگر کرده در سایه خشک کرده صمغ انبه بریان صمغ
 بریان صمغ عربی بریان صمغ ذبک بریان بون پهلوی پهلوی تخم کواچ طباشیر کبود زرد کوفته بخته
 نبات سفید آمله بخته سفوف سازند سفوف برای جریان بیج بند وصلی سیاه وصلی سفید
 مغز پسته ستا و تاملکیانه خسته جامن خسته ترندی پوست بیج کنار در شیر برگر کرده در سایه خشک نموده
 صمغ عربی صمغ سیبیل بریان صمغ ذبک بریان بون پهلوی تخم کواچ طباشیر کبود زرد کوفته بخته نبات سفید
 بخته سفوف سازند سفوف برای بیج بند وصلی سیاه وصلی سفید تاملکیانه سمندر سوکده چمال
 شکر سفید بخته هر یک یک است با شیر گاو بخورند و از ترشی و بادی پر بهیز کنند سفوف مقوی باه

و واقع جریان گل و باوه گل فوفل گل سیسہ مصطلکی رومی براده نمبر گد اسکند ناگوری براده نمبر گد
 گوید سینبیل گوند بول گوند و جاوه مغز تخم کنول گند شمرو پرسی براده صندل سفید کپرس کونسل درخت بڑه
 ستاور پوست درخت انجیر پوست درخت کهرنی گل نیلوفر نمبر بول گل بول برگ بول باریک سایده
 سفوف سازند نبات هموزن ادویه آمینند و با شیر ماده گاو استعمال کنند سفوف برای عت
 انزال و سوزش بول که زانچ طباشیر کبود زهر مہرہ خطالی تالمکمانہ بیج بند زرد کشنیز خشک
 پوست بیرون پسته دانه سیل خرد دانه سیل کلان گل فوفل خسته تهر سندی در شیر برگه تر کرده در سایه
 خشک نموده موصلی سفید شقاقل مصری کوفته بختہ سفوف سازند سفوف واقع جریان
 بیج بند موصلی سیاه و سفید موصلہ سینبیل تالمکمانہ پوست بیج کنار خسته چامن خسته تهر سندی در شیر برگه
 تر کرده در سایه خشک نموده صمغ انبه صمغ سینبیل بریان صمغ عربی بریان بون پبلی بولی بول مورس
 تخم کواچ طباشیر کبود زرد کوفته بختہ نبات سفید آمینختہ سفوف سازند سفوف مسک و مخلط
 منی و مانع در ورمی طباشیر کبود بسا حمر کربابی شمعی شیب بنر صندل سفید کشنیز خشک ملہ منقی
 موصلی سفید موصلی سیاه ستاور شقاقل مصری ثعلب مصری صمغ عربی صمغ ڈپاک تالمکمانہ بیج بند زهر
 پبلی بول پستان مغز خسته تهر سندی کوفته بختہ سفوف سازند شوش ماشہ ازین سفوف با سہ ماشہ نبات
 بخورد بچہ شربت انارین و عرق گاو زبان و عرق کیوڑہ حلکره بنوشند سفوف واقع کثرت حتام
 کربابی شمعی بسا حمر طباشیر کبود انجیر کشنیز خشک بیج بند بزر البیج سفید صمغ عربی گل سپاری تخم زرد
 تخم کابوی مقشر گل نیلوفر گلنار فارسی دم الاخوین گل رسی کوفته بختہ سفوف سازند سفوف مخلط
 منی و مسک و واقع حرارت بسا حمر کربابی شمعی بزر البیج زرد نیلوفر صمغ عربی الملہ منقی کشنیز
 بلوط گلنار صندل سفید خوشبو طباشیر سفید تخم تالمکمانہ تخم او شنگن بیج بند سروالی ارویہ موصلی سفید گل و باوه
 گل بول موصلہ سینبیل سمندر سوکہ ثعلب مصری صمغ سینبیل ستاور بہمن سفید آرو سنگاڑہ مغز بادام
 مغز تخم پیسہ مغز تخم تر زرنار جیل تازه تخم خشکاش سفید تخم زرد شکر بار بہہ سفوف سازند سفوف مخلط
 و مسک بیج بند موصلی سیاه موصلی سفید موصلہ سینبیل صمغ عربی صمغ ڈپاک صمغ سینبیل مغز
 آرو سنگاڑہ مغز خسته تهر سندی پبلی بول خار خشک خرد تالمکمانہ ستاور سمندر سوکہ چال سینبیل چال مغز
 تخم او شنگن بو پبلی سیدہ چوب بو چرت تخم سروالی گل بول گل و باوه لسان العصیانہ شکر بار بہہ

